

غلامان برادرش، حارث، شد. در دوران عاشقی اشعاری سرود و پس از آنکه عشقش فاش گردید، به دست برادر به طرز دلخراشی کشته شد (نیز به هدایت، همانجا). باین حال، عطار (ص ۳۴۱-۳۴۲) و جامی در *تفحات الانس* (ص ۶۲۷) با استناد به سخنی از ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۲۴۰)، رابعه را عارف و صاحب عشق حقیقی دانسته‌اند. هدایت، به پیروی از عطار، *مثنوی گلستان ارم* را در سرگذشت و ماجرای عشق رابعه سرود (چاپ بهروز محمودی بختیاری، تهران ۱۳۸۱ ش). شاید برخی از مشایخ صوفیه که رابعه را اهل عرفان دانسته‌اند، احوال او را با احوال رابعه عدویه^{۳۰}، زاهد و عارف سده دوم، خلط کرده باشند. رابعه به زیبایی نیز شهرت داشته و تعبیر «رابعه صورت» به معنای زیبا به کار رفته‌است (ظهیری سمرقندی، ص ۲۳۸). از رابعه ابیات اندکی باقی مانده که غالباً عاشقانه است. عوفی (ج ۲، ص ۶۲۶) چهارده بیت او را، از جمله غزلی ملمع که دو بیت آن عربی است، نقل کرده‌است. رادویانی در *ترجمان البلاغه* (ص ۸۱) دو بیت از او را شاهد برای صنعت التفات، و شمس قیس در *کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم* (ص ۱۵۲) یک بیت رابعه را شاهد برای بحر مضارع مسدس *مُخْتَق* (مفعول فاع لاتن مفعولن) آورده‌است.

ظاهراً صوفیان به اشعار رابعه علاقه داشته‌اند. تأثیر رابعه در ادبیات عرفانی را در غزلی از جلال‌الدین مولوی (ج ۵، ص ۱۵۵) می‌توان دید (عوفی، ج ۲، ص ۶۲؛ مصفا، ص ۴۷).

منابع: محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، *خیرات حسان*، چاپ سنگی [تهران] ۱۳۰۴-۱۳۰۷؛ عبدالرحمان بن احمد جامی، *تفحات الانس*، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدبن عمر رادویانی، *ترجمان البلاغه*، چاپ احمد آتش، استانبول ۱۹۴۹، چاپ افست تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمدبن قیس شمس‌قیس، *کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، چاپ مدرس رضوی، تهران [?] ۱۳۳۸ ش؛ محمدمظفر حسین بن یوسفعلی صبا، *تذکره روز روشن*، چاپ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران ۱۳۴۳ ش؛ محمدبن علی ظهیری سمرقندی، *سندبادنامه*، چاپ احمد آتش، استانبول ۱۹۴۸؛ محمدبن ابراهیم عطار، *الهی‌نامه*، چاپ هلموت رتر، استانبول ۱۹۴۰، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ ش؛ محمدبن محمد عوفی، *لباب الالباب*، چاپ ادوارد براون و محمد قزوینی، لندن ۱۳۲۱-۱۳۲۴/۱۹۰۳-۱۹۰۶؛ مظاهر مصفا، *پاسداران سخن: مجموعه اشعار از رودکی تا عصر حاضر*، ج ۱، تهران ۱۳۳۵ ش؛ جلال‌الدین محمدبن محمد مولوی، *کلیات شمس*، یا، *دیران کبیر*، چاپ بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۵۵ ش؛ رضائلی بن محمدهادی هدایت، *مجمع الفصحا*، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۳۶-۱۳۴۰ ش.

/ رقیه رسولی /

محمدبن محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، چاپ محمد وهبی سلیمان و اسامه عموره، دمشق ۲۰۰۶/۱۴۲۷؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، *الرسالة التشریفة فی علم التصوف*، چاپ معروف زریق و علی عبدالحمید بلطجی، دمشق ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ مأمون غریب، *رابعه العدویه فی محراب الحب الالهی*، قاهره ۲۰۰۰؛ مقدسی؛ محمد عبدالرؤف بن تاج‌العارفین شادوی، *طبقات الصوفیة*، چاپ محمد ادیب جادر، بیروت ۱۹۹۹؛ جواد نوربخش، *زنان صوفی*، تهران ۱۳۷۹ ش؛

EF², s.v. "Rābi'a al-'Adawiyya al-Kāsiyya" (by Margaret Smith-[Ch.Pellat]); Ibrahim Ata, "The spread and influence of sufism in India-historical development", *Islamic culture*, LIV, no.1 (Jan.1980); Felix Loewenstein, "Saint Magdalene-or Bibi Rabi'a Basri in Mogul painting?", in *ibid*, XIII, no.4 (Oct.1939); Annemarie Schimmel, *Mystical dimensions of Islam*, Chapel Hill, N.C. 1978; Margaret Smith, *Rābi'a the mystic & her fellow-saints in Islām*, Cambridge 1984.

/ مهدی کمپانی زارع /

رابعه قزداري، از شاعران قرن چهارم و نخستین زنی که از او اشعاری به زبان فارسی مانده‌است. آگاهی ما از او بسیار اندک است. قدیم‌ترین اطلاعات درباره رابعه در *لباب‌الالباب* سدیدالدین عوفی (متوفی قرن هفتم؛ ج ۲، ص ۶۲۶) آمده‌است. به گفته رضائلی خان هدایت در *مجمع الفصحا* (ج ۱، بخش ۲، ص ۶۵۴)، کعب، پدر رابعه، حاکم بخشهایی از خراسان قدیم (بلخ، بُست، قندهار و قزدار) و در اصل عرب بود. تاریخ تولد و مرگ رابعه معلوم نیست. عوفی (همانجا) او را در شمار شاعران آل‌سبکتکین ذکر کرده‌است، اما فریدالدین عطار (متوفی ۶۱۸ یا ۶۲۷) در *الهی‌نامه* (ص ۳۴۸)، رابعه را معاصر رودکی (متوفی ۳۲۹) دانسته و به تبع او، هدایت (همانجا) رابعه را از شاعران دوره سامانیان برشمرده‌است.

عوفی (ج ۲، ص ۶۱) فضل و دانش رابعه را ستوده و گفته که در سرودن اشعار فارسی و تازی توانا بوده و به سبب کاربرد تعبیر «مگس روئین» در یکی از رباعیاتش، به «مگس روئین» مشهور شده‌است. رابعه را زَنُّ الْعَرَب نیز می‌نامیدند (عطار، ص ۳۳۱؛ هدایت، همانجا) و دانسته نیست که چرا بعضی از تذکره‌نویسان او را رابعه اصفهانیه نیز خوانده‌اند (صبا، ص ۲۸۰؛ اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۱۴۱).

عطار در مقاله بیست‌ویکم *الهی‌نامه* (ص ۳۲۰-۳۵۲) سرگذشت رابعه را به نظم درآورده‌است. بنابر نقل عطار، رابعه پس از مرگ پدر، عاشق غلام و سرداری ترک به نام بکتاش، از

خودکشی کرد (شریفی، ص ۶۷۳؛ رجیبی، ص ۱۰۲؛ برتلس، ص ۲۴۲).

داستان دلدادگی رابعه و بکتاش را شیخ فریدالدین عطار در الهی‌نامه، در پانصد بیت، سروده است. رضا قلی‌خان هدایت هم در مثنوی گلستان ارم سرگذشت این دو دل‌داده را به شعر درآورده است (ریپکا، ص ۲۷۳؛ رجیبی، ص ۱۰۱). در دوران معاصر نیز محمد ناصر طهوری، در کتاب شعله بلخ، حکایت زندگی و عشق آن دو را به نظم کشیده است. چند رمان تاریخی نیز در این باره روایت شده است؛ از جمله رابعه دختر بلخ، اثر ناصر نجمی؛ رابعه از حسینقلی مستعان؛ و عروس آسمان نوشته نرگس آبیاری.

در مجموع ۱۲۰ بیت، در قالب‌هایی چون غزل‌واره و دوبیتی به فارسی و عربی، از وی به یادگار مانده است (ریپکا، همان‌جا). بزرگانی چون محمد عوفی در باب‌الالباب، عطار نیشابوری در تذکرة الاولیاء، محمد بدرجارجرمی در مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، شمس قیس رازی در المعجم فی معاییر الاشعار العجم و جامی در نفحات الانس (ص ۶۲۹) از رابعه به بزرگی یاد کرده‌اند. جامی او را از بزرگان عرفان و تصوف برشمرده است. ابوسعید ابوالخیر گفته است که دختر کعب عاشق بود، اما نه عاشق مجازی. در ادب پارسی نیز رابعه را زنی زیبا می‌دانند (صفا، همان‌جا).

منابع:

برتلس،، یوگنی ادواردویچ، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، هیرمند، ۱۳۷۳ ش.
جامی، عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵ ش.
دایرة المعارف زن ایرانی، به سرپرستی دکتر مصطفی اجتهادی، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۲ ش.

رابعه دختر کعب نخستین زن شاعر شناخته شده ایرانی در قرن چهارم هجری قمری است.

تاریخ ولادت و فوت او را نمی‌دانیم. پدرش از عشیره عرب بنی‌کعب بود که در اطراف بلخ، قزدار، بُست، قندهار و سیستان کامرانی‌ها می‌کرد. رابعه معاصر رودکی، لوکری، خسروانی، معروف بلخی و آغاجی بخارایی بود (صفا، ج ۱، ص ۴۵۰؛ دایرة‌المعارف زن ایرانی، ج ۲، ذیل مدخل؛ رجیبی، ص ۱۰۱). به سبب قدرت و ثروت پدر در بهترین مکتب‌ها آموزش دید؛ به گونه‌ای که محمد عوفی در باب‌الالباب (ج ۲، ص ۶۱-۶۲) گفته است که فارس هر دو میدان، والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی به غایت قاهر و با غایت ذکاء خاطر و حدت طبع، پیوسته عشق باختی و شاهد بازی کردی (رجیبی، همان‌جا، دایرة‌المعارف زن ایرانی؛ همان‌جا).

رابعه، نخستین زنی است که به زبان فارسی شعراز او مانده است (نفیسی، ص ۲۲).

رابعه در فضل، زیبایی و خردمندی مشهور بود و او را «زین‌العرب» می‌نامیدند. تذکرة‌ها درباره او نوشته‌اند که اگر چه زن بود، به فضل بر مردان جهان بخندیدی (عوفی، ج ۲، ص ۶۱؛ برتلس، ص ۲۴۱؛ فرخزاد، ذیل مدخل).

شهرت رابعه، پس از شاعری، به علت عشق نافرجام او به بکتاش، غلام برادرش حارث، است. حارث، پس از آگاهی از عشق رابعه، دستور داد در حمام رگ گردن رابعه را بزنند. به روایت عطار در الهی‌نامه رابعه در لحظات آخر زندگی بر دیوار گرمابه با خونس شعرهایی نوشت و سپس جان سپرد. رضا قلی‌خان هدایت در مجمع‌الفصحاء روایت کرده که بکتاش، پس از کشتن حارث، به قتلگاه رابعه رفت و

علی اکبر ولایتی، ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ISAM DN. 260935

RĀBE'Ē : 170060 RABI'AH KUZDĀRĪ EKIM 1963

AHSAN, A. Shakoor : The home town of Rabi'ah Bint-i Ka'b. *Iqbal* 18iii(1971), pp. 83-91.

MASSÉ, H. : The poetess Rabia Qozdārī. *Yadname-ye J. Rypka*, Prague 1967 pp. 103-6.

KAUSAR, Inamul Haq : Rabia Khuzdari (A prominent literary figure of medieval Baluchistan). *J. Pak. Hist. Soc.* 9 (1961), pp. 36-41.

Kitabsinasi-yi Īron, c. VII (1366 H.S.)
Tahran, s. 986-987.

RABIA KHUZDARI
KUZDĀRĪ

7399 KAUSAR, Inamul Haq. Rābia Khuzdarī (A prominent literary figure of medieval Baluchistan). *J. Pak. Hist. Soc.* 9 (1961), pp. 36-41

Orta asri Belucistanining
muntazihi edebi shaxsiyeto



رابعه بنت کعب ← رابعه قزداري بلخي

رابعه قزداري بلخي (rā.be.e-ye.qoz.dā.ri-ye.bal.xi)، رابعه بنت کعب، سده چهارم هجری، بانوی شاعر ایرانی. پدرش کعب عرب تبار بود و در بلخ و قزدار /قصدار/ خضدار و بست، در حوالی سیستان فرمان می‌راند. رابعه عاشق بکتاش، غلام برادرش بود. عطار داستان این عشق را در الهی‌نامه بدین‌گونه آورده که کعب در بستر مرگ، پسر خود حارث را فراخواند و رابعه را به او سپرد و درگذشت. حارث پس از کعب جانشین او شد. رابعه در جشنی که حارث به مناسبت بر تخت نشستنش برپا کرده بود، غلام او، بکتاش را دید و عاشق وی شد. پس از چندی دایه خود را از این عشق آگاه کرد و او را با نامه‌ای که برای بکتاش نوشته بود، نزد وی فرستاد. بکتاش نیز با دریافت نامه عاشق او شد. از آن پس رابعه هر روز غزلی می‌سرود و به بکتاش می‌رساند. روزی به رودکی برخورد و با هم مشاعره کردند. رودکی در مجلس امیر بخارا که اتفاقاً حارث نیز در آن جا بود، شعری از رابعه خواند و بی‌آنکه از حضور حارث آگاه باشد، گفت این شعر سروده دختر کعب است که عاشق غلام برادر خود

شده است. حارث چون چنین دید، منتظر فرصتی ماند تا خواهرش را مجازات کند. بکتاش نامه‌هایی را که از رابعه می‌گرفت، در صندوقچه‌ای می‌نهاد تا این‌که یکی از دوستانش به امید یافتن جواهر، صندوقچه را گشود و چون به عشق آن دو پی برد، نامه‌ها را به حارث نشان داد. حارث نیز خشمگین شد و به فرمان او بکتاش را در سیاه‌چالی به بند کشیدند رابعه را نیز به حمامی بردند و در آن جا رگ دو دستش را زدند. رابعه در دم مرگ غزل‌هایش را با خون خود بر دیوار حمام می‌نوشت تا جان داد. چون خبر به بکتاش رسید، از بند گریخت، به سراغ حارث رفت و سر از تنش جدا کرد. سپس بر سرگور رابعه رفت و با دشنه خود را کشت. ظاهراً این داستان با اغراق‌های شاعرانه همراه است. جامی در نفعات‌الانس در ذکر زنان عارف، سخنی از ابوسعید ابوالخیر درباره رابعه آورده که نشان می‌دهد عشق مجازی او به عشق حقیقی تبدیل شده بود، اما در هیچ‌یک از تذکره‌های عرفانی نزدیک به روزگار رابعه به عارف بودن او اشاره نشده و نیز از دیدار او با رودکی در آن منابع یادی نرفته است. در الهی‌نامه با لقب زین‌العرب آمده است و به سبب این دوبیت که سروده بود به او لقب مگس‌روئین دادند: «خبر دهند که بارید بر سر ایوب - ز آسمان ملخان و سر همه زرین / اگر بیارد